

مقایسه مدل‌های ذهنی فارسی‌زبانان و آذری‌زبانان

(بررسی موردی مصدرهای مرکب با جزءهای فعلی خوردن، زدن، کشیدن و گرفتن)^۱

بلقیس روشن^۲

دانشیار گروه زبانشناسی و زبانهای خارجی، دانشگاه پیام نور

مینا وندحسینی^۳

دانشجوی دکتری زبانشناسی همگانی، دانشگاه پیام نور

چکیده

زبان فارسی و زبان ترکی آذربایجانی قرنهای متمادی است که در تماس نزدیک با یکدیگر قرار دارند، بنابراین طبیعی است که بین این دو زبان برخورد صورت گرفته و بر همدیگر تأثیر گذاشته باشند. پژوهش حاضر درصدد یافتن پاسخ برای دو پرسش زیر است: نخست این که آیا در نتیجه این تماسها و برخوردها مدل‌های ذهنی گویشوران این دو زبان به هم نزدیک شده‌است. و دوم این که آیا مفهوم تابلوی ذهنی پیشنهادی جانسون - لرد (۱۹۸۳) کارایی لازم برای بررسی مدل‌های ذهنی گویشوران این دو زبان را دارد. بدین منظور نگارندگان سعی دارند مدل‌های ذهنی گویشوران فارسی معیار را با مدل‌های ذهنی گویشوران گویش میاندوآب (از گویش‌های زبان ترکی آذربایجانی) مقایسه کنند. در مرحله گردآوری داده‌ها تعداد ۲۳۴ مصدر مرکب با جزءهای فعلی «خوردن، زدن، کشیدن و گرفتن» از زبان فارسی معیار انتخاب شده و در اختیار بیست گویشور آذری زبان قرار گرفت. برای هر مصدر مرکب معادلی در ترکی آذربایجانی انتخاب شد که بیش از نیمی از گویشوران از معادل مورد نظر استفاده کرده بودند. در نهایت، سعی شد مدل‌های ذهنی گویشوران فارسی زبان و آذری زبان با بهره‌جستن از مفهوم تابلوی ذهنی پیشنهادی جانسون - لرد با یکدیگر مقایسه شوند. در نتیجه تحلیل داده‌ها مشخص شد که هر چند مشابهت‌های فراوانی بین مدل‌های ذهنی فارسی زبانان و آذری زبانان وجود دارد ولی مدل‌های ذهنی فارسی زبانان پیچیده‌تر و گسترده‌تر است. در زبان ترکی آذربایجانی تمایل به استفاده از مصدر ساده نیز به فراوانی مشاهده می‌شود. و دیگر این که مفهوم تابلوی ذهنی پیشنهادی جانسون - لرد دارای نارسایی‌هایی است و برای مقایسه مدل‌های ذهنی گویشوران این دو زبان کارایی لازم را ندارد.

کلیدواژه‌ها: مدل‌های ذهنی، تابلوی ذهنی، فارسی معیار، ترکی آذربایجانی.

۱- مقدمه

در بخش‌های وسیعی از شمال غرب ایران بیشتر مردم به زبان ترکی آذربایجانی تکلم می‌کنند. فارسی معیار، زبان رسمی جمهوری اسلامی ایران و زبان دوم مردم این نواحی است، لذا طبیعی به نظر می‌رسد که بین زبان ترکی آذربایجانی و زبان فارسی برخوردارهای زبانی صورت گرفته باشد. در مورد برخورد و تماس این دو زبان پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است. هدف پژوهش حاضر این است که در وهله اول بررسی کند آیا در نتیجه این تماسها و برخوردها مدل‌های ذهنی^۴ گویشوران این دو زبان به هم نزدیک شده است؛ در وهله دوم هدف این است که مشخص شود آیا مفهوم تابلوی ذهنی پیشنهادی جانسون-لرد^۵ (۱۹۸۳) برای بررسی مدل‌های ذهنی گویشوران این دو زبان کارآیی لازم را دارد.

تا جایی که نگارندگان این مقاله اطلاع دارند، پژوهشی که به بررسی و مقایسه زبانشناختی مدل‌های ذهنی بپردازد در ایران صورت نگرفته است. اما در خارج از ایران پژوهش‌های متعددی در این زمینه انجام شده است. از جمله افرادی که در این زمینه فعالیت کرده‌اند می‌توان از کرگ^۶ (۱۹۴۳)، پای‌ویو^۷ (۱۹۷۱)، پی‌لی‌شین^۸ (۱۹۷۳ و ۱۹۸۱)، کوس‌لین^۹ (۱۹۸۰)، گرت^{۱۰} (۱۹۸۸) و جانسون-لرد (۱۹۸۳) نام برد.

۲- روش‌شناسی

داده‌های پژوهش حاضر به دو روش محتوایی و میدانی گردآوری شده است. در گام اول ۲۳۴ مصدر مرکب با جزءهای فعلی «خوردن، زدن، کشیدن و گرفتن» از زبان فارسی معیار انتخاب شد. این مصدرهای مرکب از فرهنگ فارسی عمید، فرهنگ فارسی معین، و همچنین از روزنامه‌های کثیرالانتشاری که در شهر تهران بین سالهای ۱۳۹۱-۱۳۹۲ به چاپ رسیده است، انتخاب شدند. علت انتخاب اخیر این است که روزنامه‌ها نسبت به فرهنگهای

4. mental models
5. P. N. Johnson-Laird
6. K. Craik
7. A. Paivio
8. Z. W. Pylyshyn
9. S. M. Kosslyn
10. M. F. Garrett

لغت اطلاعات به‌روزتری دارند و مصدرهای مرکب جدیدی را نیز که به تازگی به زبان فارسی راه یافته‌اند شامل می‌شوند. تا آنجایی که امکان داشت سعی شد از همه مصدرهای مرکبی که جزءهای فعلی مذکور را داشتند استفاده شود. در گام دوم ۲۳۴ مصدر فوق به صورت تایپ شده در اختیار بیست گویشور آذری‌زبان که در دسترس نویسندگان این پژوهش بودند قرار گرفتند. افراد مذکور بین ۱۵ تا ۶۰ سال سن داشتند و به گویش میاندوآب تکلم می‌کردند. گویش مذکور از گویش‌های زبان ترکی آذربایجانی است که در شهرستان میاندوآب، یکی از شهرستان‌های استان آذربایجان غربی، بدان تکلم می‌شود. شهرستان مذکور در جنوب دریاچه ارومیه واقع است. دلیل انتخاب گویش مذکور این است که یکی از نگارندگان مقاله حاضر به این گویش تسلط کامل دارد. از گویشوران خواسته شد که طی ده روز معادل مصدرهای مرکب فوق را به زبان ترکی آذربایجانی بنویسند. هدف از انتخاب مدت زمانی ده روزه این بود که گویشوران زمان لازم را برای پاسخگویی داشته باشند. نگارندگان نخست برای هر مصدر مرکب معادلی را در ترکی آذربایجانی انتخاب کردند که بیش از نیمی از گویشوران از معادل مورد نظر استفاده کرده بودند. سپس برای هر مصدر مرکب، معادل آذری، آوانویسی معادل آذری و ترجمه تحت‌اللفظی آن را به زبان فارسی یادداشت کردند. در نهایت، براساس اطلاعات به دست آمده مدل‌های ذهنی گویشوران فارسی‌زبان و آذری‌زبان با بهره‌جستن از مفهوم تابلوی ذهنی پیشنهادی جانسون - لرد (۱۹۸۳) با یکدیگر مقایسه شدند. لازم به ذکر است که در این پژوهش متغیرهای اجتماعی نادیده گرفته شده‌اند.

۳- مبانی نظری

اساساً سه روش وجود دارد که می‌توان ویژگی‌های انتزاعی را در قالب آنچه که با رفتار قابل مشاهده انسانی سازگار است بازنمایی کرد، این سه روش عبارتند از: گزاره‌های ذهنی^{۱۱}، مدل‌های ذهنی، و تصورات ذهنی^{۱۲} (گارمن^{۱۳}، ۱۹۹۰: ۳۸۱).

11. mental propositions

12. mental images

13. M. Garman

گزاره‌های ذهنی: گرت (۱۹۸۸: ۶۹-۹۲)، سه سطح برای پردازش زبان در نظر می‌گیرد: سطح پیام، سطح جمله و سطح تولید. از نظر وی گزاره‌ها عبارت از محصول نهایی سطح پیام هستند. واژگان گزاره‌ها به واژگان روساخت^{۱۴} و نحو گزاره‌ای^{۱۵} نیز به چارچوبهای نقشی سطح نقش نزدیک است. گارمن (۱۹۹۰: ۳۸۳-۳۸۷) معتقد است بازنمایی‌های گزاره‌ای معنی اساساً ماهیت نحوی دارند، یعنی از «عناصر^{۱۶}» و «رابطه بین عناصر» تشکیل شده‌اند. در واقع، گزاره‌ها به پاره‌گفتارها^{۱۷} نزدیک‌اند و با آنها سازگارند.

مدل‌های ذهنی: جانسون-لِرد (۱۹۸۳: ۱۲۸-۱۴۰) به اثر کرگ (۱۹۴۳) اشاره می‌کند تا مفهومی متفاوت را از مدل ذهنی ارائه دهد. از نظر کرگ، مدل‌های ذهنی ویژگی‌های زیر را دارند: مدلی کوچک و درونی از واقعیت بیرونی هستند؛ رابطه مستقیم با همتای بیرونی خود دارند؛ ماهیت نقشی دارند تا فیزیکی؛ لزوماً کامل یا دقیق نیستند. از دیدگاه جانسون-لِرد (همان: ۱۴۹-۱۶۰)، در زیرساخت هر پاره‌گفتار زبانی یک تابلوی ذهنی^{۱۸} وجود دارد که در آن هر چیزی آشکارا با هر چیز دیگر بسته به محدودیتهای دانش گوینده در ارتباط است. اما همه رابطه‌ها در بازنمایی گزاره‌ای ظاهر نمی‌شوند؛ بعضی رابطه‌ها اصلاً ظاهر نمی‌شوند؛ بعضی دیگر ظاهر می‌شوند اما تلویحاً. ماهیت یک بازنمایی گزاره‌ای از یک مدل ذهنی بستگی به قضاوت گوینده از دانش شنونده، بافت و گفتمان قبلی دارد. مدل ذهنی در واقع ساختاری است که همه جزئیات قابل دسترس را دارد و وظیفه گوینده این است که قضاوت کند از چه چیزی برای ساختن بازنمایی گزاره‌ای استفاده کند و چگونه این کار را انجام دهد. برای جانسون-لِرد، مدل‌های ذهنی صورت زیرساختی هم برای گزاره‌ها هستند و هم برای تصورها. در نمودار (۱)، نمونه‌ای از تابلوی ذهنی پیشنهادی جانسون-لِرد ارائه شده‌است.

14. surface structure

15. propositional syntax

16. elements

17. utterances

18. mental tableau

$\left. \begin{array}{l} \text{شیمی‌دان} \\ \text{شیمی‌دان} \\ \text{شیمی‌دان} \\ \text{شیمی‌دان} \\ \text{شیمی‌دان} \end{array} \right\} = \left. \begin{array}{l} \text{زنبوردار} \\ \text{زنبوردار} \\ \text{زنبوردار} \\ \text{زنبوردار} \end{array} \right\}$	$\left. \begin{array}{l} \text{هنرمند} \\ \text{هنرمند} \\ \text{هنرمند} \end{array} \right\}$
	<p>"بعضی از هنرمندان اما نه همه آنها زنبوردارند."</p>

" همه زنبورداران

"شیمی‌دان هستند." "بنابراین، بعضی از هنرمندان شیمی‌دان

هستند، و بعضی از شیمی‌دان‌ها هنرمندند."

نمودار شماره (۱). تابلوی ذهنی برای نشان دادن «بیشتر A ها B هستند»، «بیشتر B ها C هستند»، و نتیجه‌گیری «بعضی A ها C هستند». (برگرفته از جانسون - لرد، ۱۹۸۳: ۹۵)

جانسون لرد (۱۹۸۳) به استدلال^{۱۹} علاقمند است، یعنی به آن قسم فرآیندهای فکری که گفته می‌شود منطقی^{۲۰} هستند و از شواهد به سمت نتیجه‌گیری پیش می‌روند. گامها و مراحل‌ای که در استدلال وجود دارند عبارت از استنتاج‌ها^{۲۱} هستند. استنتاج‌ها را می‌توان در گزاره‌های شرطی یافت. به مثال‌های زیر توجه کنید:

الف) برخی از هنرمندان زنبوردار هستند.

ب) تمام زنبورداران شیمیدان هستند.

پ) بنابراین برخی از هنرمندان شیمیدان هستند

ت) برخی از شیمیدان‌ها هنرمند هستند.

اگر با استفاده از قلم و کاغذ تابلویی مانند تابلوی ذهنی نمودار (۱) ترسیم کنیم در واقع مستقیماً از بازنمایی گزاره‌ای به سمت مدل قلم - و - کاغذ^{۲۲} در دنیای واقعی پیش رفته‌ایم.

-
- 19. reasoning
 - 20. logical
 - 21. inferences
 - 22. pen-and-paper

اگر نسخه قلم - و - کاغذ را کنار بگذاریم تا بلوی مذکور در ذهن خلق می‌شود و در واقع یک مدل ذهنی می‌شود. در چنین مدلی، همان‌طور که ظاهر آن هم نشان می‌دهد، هنرمندان قبل از زنبورداران در تابلو قرار می‌گیرند و جمله «برخی هنرمندان شیمی‌دان هستند» منطقی‌تر به نظر می‌رسد تا جمله «برخی شیمی‌دانان هنرمند هستند» (جانسون - لرد، ۱۹۸۳: ۹۵ و ۱۳۵-۱۳۹)

تصورهای ذهنی: تصورهای ذهنی یا ایماژها^{۲۳}، پدیده‌هایی آگاهانه هستند که می‌توانند اطلاعات مربوط به فضا^{۲۴} را کدگذاری کنند، و در «چشم ذهن»^{۲۵} با سرعتی مشخص به چرخش درآیند. به عنوان مثال، همه ما مدل‌های ذهنی از هوپایما و خلبان داریم اما تصورهای ذهنی، نمونه‌هایی خاص از هوپایما یا خلبان را ارائه می‌دهند. این تصورها به حافظه کمک می‌کنند، اما این که ماهیت این تصورها چگونه است هنوز چندان مشخص نیست. آنچه مشخص است این است که در حقیقت آنگونه که از عبارت «چشم ذهن» بر می‌آید تصورها نمی‌توانند تصاویری در ذهن باشند.

جانسون - لرد دو دیدگاه مختلف در مورد ماهیت این تصورها را مشخص می‌کند (گارمن، ۱۹۹۰: ۳۸۵-۳۸۷). دیدگاه اول که به پای‌ویو (۱۹۷۱) و کوس‌لین (۱۹۸۰) تعلق دارد، دیدگاهی واقع‌گرایانه است، چرا که در این دیدگاه فرض بر این است که چرخش‌های تصورهای ذهنی تدریجی‌اند و قابل قیاس با دریافت دیداری^{۲۶} اشیاء متحرک واقعی هستند. تصورهای ذهنی، بازنمایی اشیایی هستند که موقتاً وجود ندارند (پای‌ویو، ۱۹۷۱؛ کوس‌لین، ۱۹۸۰).

دیدگاه دوم متعلق به پی‌لی‌شین (۱۹۷۳ و ۱۹۸۱) است. در این دیدگاه نیز باور بر این است که تصورهای ذهنی و نتایج دریافت دیداری اشیاء واقعی به هم شبیه‌اند، اما پی‌لی‌شین هر کدام از آنها را به گونه‌ای می‌بیند که گویی جداگانه توسط بازنمایی‌های گزاره‌ای صورت می‌گیرند. طبق این فرضیه گزاره‌ای، چرخش‌ها افزایشی هستند تا تدریجی، و تصورها نیز به

23. images

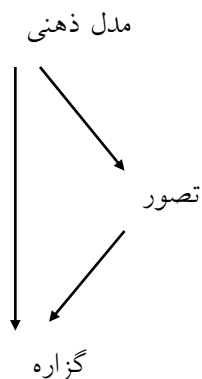
24. spatial information

25. mind's eye

26. visual perception

گونه‌ای هستند که می‌توانند از بازنمایی‌های گزاره‌ای اشیای غایب ساخته شوند، اما این کار اجباری نیست. ابزار اولیه برای انعکاس اشیای غایب در این دیدگاه، بازنمایی‌های گزاره‌ای هستند نه تصورات ذهنی (پی‌لی‌شین، ۱۹۷۳).

رابطه بین مدل‌های ذهنی، گزاره‌ها و تصورات ذهنی: گزاره‌ها از لحاظ داشتن نحو مفهومی^{۲۷} اختیاری با مدل‌های ذهنی فرق دارند. در واقع، گزاره‌ها خطی‌اند^{۲۸} و در زمان واقعی^{۲۹} اتفاق می‌افتند، اما مدل‌های ذهنی چندبعدی هستند و ساختاری غیرخطی دارند و تصورات ذهنی نیز ممکن است به عنوان نمای دو/سه بعدی مدل‌های ذهنی در نظر گرفته شوند (گارمن، ۱۹۹۰: ۳۸۶). پی‌لی‌شین (۱۹۷۳)، رابطه زیر را بین مدل ذهنی، تصور ذهنی و بازنمایی گزاره‌ای در نظر می‌گیرد (شکل ۱).



شکل (۱). رابطه میان مدل ذهنی، تصور ذهنی و بازنمایی گزاره‌ای (برگرفته از پی‌لی‌شین، ۱۹۷۳: ۱۵)

۴- تجزیه و تحلیل داده‌ها

همان‌طور که در روش‌شناسی (بخش ۲) ذکر شد، چهار نوع مصدر مرکب با جزءهای فعلی «خوردن، زدن، کشیدن و گرفتن» برای پژوهش حاضر در نظر گرفته شده‌اند. در ادامه، هر کدام از این چهار نوع مصدر جداگانه بررسی و تحلیل خواهد شد.

27. conceptual syntax

28. linear

29. real time

۴-۱- مصدرهای مرکب با جزء فعلی «خوردن»

در این بخش ۳۷ مصدر مرکب با جزء فعلی «خوردن» بررسی می‌شوند (جدول شماره ۱). معنای خوردن در زبان فارسی معیار عبارت است از «فروبردن غذا از راه گلو، چیزی در دهان گذاشتن و فروبردن» (عمید، ۱۳۸۹: ۴۹۸) و «نوشیدن؛ سوء استفاده مالی کردن؛ شکست خوردن؛ تصادف کردن؛ اصابت کردن؛ همزمان شدن» (معین، ۱۳۸۷: ۵۰۱).^{۳۰}

جدول شماره (۱) مصدرهای مرکب با جزء فعلی «خوردن» و معادل آذری در زبان ترکی آذربایجانی

شماره	کلمه	معادل آذری	آوانویسی	ترجمه تحت‌لفظی آذری به فارسی
۱	غذا خوردن	گذا یماخ	[gæ.za.je.max] ^{۳۱}	غذا خوردن
۲	پلو خوردن	پیلو یماخ	[pi.lo.je.max]	پلو خوردن
۳	خام خوردن	چی یماخ	[tsi.je.max]	خام خوردن
۴	آب خوردن	سو ایشماخ	[su.iʃ.max]	آب آشامیدن
۵	شیر خوردن	سوت ایشماخ	[sy.ti.iʃ.max]	شیر آشامیدن
۶	زهرمار خوردن	زهرمار یماخ	[zah.re.mar.je.max]	زهرمار خوردن
۷	سوگند خوردن	آند ایشماخ	[and.iʃ.max]	سوگند آشامیدن
۸	قسم خوردن	آند ایشماخ	[and.iʃ.max]	قسم آشامیدن
۹	سرما خوردن	سووخ ورماخ / سووخ دیماخ	[so.vuux.vuur.max] / [so.vuux.dæj.max]	سرما زدن / سرما برخورد کردن
۱۰	زمین خوردن	یخیلماخ / یره دیماخ	[ju.xuul.max] / [je.ræ.dæj.max]	مصدر ساده (*زمینیدن) ^{۳۲} به زمین برخورد کردن
۱۱	گلوله خوردن	گلوله دیماخ	[jyl.læ.dæj.max]	گلوله برخورد کردن
۱۲	چاقو خوردن	پچاخلانماخ	[pu.tsax.lan.max]	مصدر ساده (*چاقو بییدن)

۳۰- در منابع مذکور مشخص نشده است که آیا این معانی، مختص «خوردن» به عنوان یک فعل اصلی است یا در مقام همکرد فعلی. هدف از ارائه این معانی صرفاً مشخص کردن معانی «خوردن» در فرهنگهای معتبر فارسی است. در این پژوهش معانی مورد نظر آنهایی هستند که گویشوران فارسی زبان و آذری زبان شرکت کننده در گردآوری داده‌های مقاله حاضر از آنها استفاده کرده‌اند. هدف اصلی مقایسه مدلهای ذهنی است لذا تمایز بین عبارت فعلی و فعل مرکب نیز مد نظر نیست.

۳۱- از علامت « . » برای جداکردن مرز هجاها و برای آوانویسی نیز از الفبای آوانویسی بین‌المللی استفاده شده است (ر.ک. پیوست‌های شماره ۱ و ۲).

۳۲- منظور از مصدر ساده این است که ترجمه کلمه مورد نظر در زبان ترکی آذربایجانی به صورت مصدر ساده است نه مرکب. علامت * نشان می‌دهد که مصدر ساده مورد نظر در فارسی وجود ندارد.

سیلی خوردن	[sil.læ.dæj.max]	سیله دیماخ	سیلی خوردن	۱۳
ضربه برخورد کردن	[zær.bæ.dæj.max]/	ضربه دیماخ	ضربه خوردن (از نظر جسمی)	۱۴
مصدر ساده **تاییدن** ^{۳۳}	[jy.ræn.max]	یورنماخ	تاب خوردن	۱۵
شکست خوردن	[ʃu.cæs.je.max]	شیکس یماخ	شکست خوردن	۱۶
مصدر ساده (پیچیدن)	[bu.rul.max]	بورولماخ	پیچ خوردن	۱۷
مصدر ساده (غلتیدن)	[du.qur.lan.max]	دغرلانماخ	غلت خوردن	۱۸
غیبت زده شدن	[gi.bæt.vu.rul.max]	گیبت ورلماخ	غیبت خوردن	۱۹
فریب زده شدن/ فریب خوردن	[cæ.læh.vu.rul.max]/ [cæ.læh.je.max]	کله ورلماخ/ کله یماخ	فریب خوردن	۲۰
فریب زده شدن/ فریب خوردن	[cæ.læh.vu.rul.max]/ [cæ.læh.je.max]	کله ورلماخ/ کله یماخ	کلک خوردن	۲۱
ضربه خوردن	[zær.bæ.je.max]	ضربه یماخ	ضربه خوردن (از نظر روحی)	۲۲
مصدر ساده **فریبیدن**	[a.lan.max]	آلانماخ	بازی خوردن	۲۳
ماندن	[gal.max]	گالماخ	جا خوردن	۲۴
ایستادن	[dur.max]	دورماخ	یکه خوردن	۲۵
تلو تلو رفتن	[a.ʃa.a.ʃa.jet.max]	آشآشا گتماخ	تلو خوردن	۲۶
مصدر ساده (سُریدن)	[zyv.max]	زووماخ	سُر خوردن	۲۷
مصدر ساده **تکانیدن**	[dæ.bæʃ.max]	دبشماخ	تکان خوردن	۲۸
چین گرفتن/ چین خوردن	[tsin.ʃø.tømax]/ [tsin.je.max]	چین گوتوماخ/ چین یماخ	چین خوردن	۲۹
خاک گرفتن	[toj.pax.tut.max]	تویپاخ تونماخ	خاک خوردن	۳۰
مصدر ساده **جوشیدن** ^{۳۴} جوش خوردن	[dzuʃ.lan.max]/ [dzuʃ.je.max]	جوش لانماخ/ جوش یماخ	جوش خوردن	۳۱
مصدر ساده (غلتیدن)	[du.qur.lan.max]	دغرلانماخ	قِل خوردن	۳۲
کیس شدن/ کیس خوردن	[cis.ol.max]/ [cis.je.max]	کیس اولماخ/ کیس یماخ	کیس خوردن	۳۳
مصدر ساده **تاییدن**	[gæd.dæn.max]	گدنماخ	تا خوردن	۳۴
مصدر ساده (جتینیدن)	[tæj.pæʃ.max]	تَپیشماخ	جنب خوردن	۳۵

۳۳- «تاییدن» به معنای «تاب خوردن» در فارسی وجود ندارد.

۳۴- «جوشیدن» به معنای «جوش خوردن» در فارسی وجود ندارد.

سرخوردن	[ba.f.je.max]	باش یماخ	سَر (کسی را) خوردن	۳۶
مصدر ساده	[gam.læn.max]/	گملنماخ/	غم خوردن	۳۷
(#غمیدن)/	[gos.sæ.je.max]	گوسه یماخ		
غصه خوردن				

با توجه به جدول شماره (۱)، «خوردن» در فارسی معیار دارای معانی زیر است:

۱- «فروبردن غذا، در دهان گذاشتن» (نمونه‌های ۱ تا ۳)

در مصدرهای مرکبی مانند «غذا خوردن»، «پلو خوردن» و «خام خوردن»، جزء فعلی «خوردن» هم در فارسی معیار و هم در ترکی آذربایجانی در معنای حقیقی و بی‌نشان خود به کار رفته است.

۲- «نوشیدن، آشامیدن» (نمونه‌های ۴ تا ۸)

در فارسی معیار، «خوردن» هم برای مایعات و هم برای جامدات می‌تواند به کار رود (جدول ۱). «آشامیدن» برای بیشتر مایعات به کار می‌رود ولی نه همه آنها؛ برای مایعاتی مانند «سم، زهر، پِیسی» معمولاً از «آشامیدن» استفاده نمی‌شود (نمودار شماره ۲).

	مواد مایع	خوردن
آشامیدن آشامیدن آشامیدن آشامیدن	= مواد مایع	خوردن
	= مواد مایع	= خوردن
	= مواد مایع	= خوردن
	= مواد مایع	= خوردن

" برای فروبردن و بلعیدن بیشتر

مواد مایع از واژه «آشامیدن»

استفاده می‌شود.

بنابراین بیشتر مواقع، خوردن

به معنای آشامیدن هم به کار می‌رود.

"از واژه «خوردن» بیشتر مواقع

برای فروبردن و بلعیدن مایعات

استفاده می‌شود.

نمودار شماره (۲) تابلوی ذهنی برای نشان‌دادن «بیشتر A ها B هستند»، «بیشتر B ها C هستند»، و

نتیجه‌گیری «بعضی A ها C هستند»

در اصل، واژه «سوگند» در «سوگند خوردن» به معنای «[محلول] گوگرد» بوده است^{۳۵} اما امروزه در مفهوم «قسم» به کار می‌رود و به قیاس از آن فعل مرکب «قسم خوردن» نیز ساخته شده و رواج یافته است.

در ترکی آذربایجانی «یماخ» (خوردن) برای جامدات و «ایشماخ» (آشامیدن) برای مایعات به کار می‌رود. در مدل ذهنی آذری‌زبانان این دو نوع جزء فعلی از هم جداست، حتی در واژه‌هایی مانند «آندایشماخ» (سوگند آشامیدن) نیز از واژه آشامیدن استفاده شده است. تنها مورد استثناء در جدول شماره (۱) عبارت «زه‌مار خوردن» است. با این که «زه‌مار» مایع است ولی از جزء فعلی «خوردن» استفاده شده است (نمودار شماره ۴).

۳- «برخورد کردن، اصابت کردن» (نمونه‌های ۹ تا ۱۴)

در زبان فارسی از «خوردن» برای بیان مفاهیم «برخورد کردن، اصابت کردن» استفاده می‌شود (نمودارهای ۳الف و ۳ب) اما در ترکی آذربایجانی از «دیماخ»، «ورماخ» و «مصدر ساده» برای این منظور استفاده می‌شود نه «یماخ» (خوردن).

۴- معانی استعاری

می‌توان نمونه‌های جدول شماره (۱) را به دو دسته استعاری و غیراستعاری طبقه‌بندی کرد (نمودار شماره ۳ب). «خوردن» وقتی در معنای استعاری به کار رفته است که فرد مورد نظر یا کننده کار و عامل نیست بلکه عملی که مورد علاقه وی نیز نیست بر او واقع شده است، یا اگر کننده کار است عمل او آگاهانه و یا از روی علاقه نیست (به عنوان مثال به نمونه‌های ۱۵ تا ۳۷ در جدول شماره (۱) توجه کنید). در کلماتی مانند «یکه خوردن» و «جا خوردن»، هر چند خود شخص عملی را انجام داده ولی این عمل ارادی و آگاهانه نبوده بلکه واکنشی ناخودآگاه به کنشی بیرونی بوده است. در مدل ذهنی فارسی‌زبانان برای نشان دادن این قبیل موارد از «خوردن» استفاده می‌شود. در واقع معنی واژه «خوردن» بسط استعاری پیدا کرده است تا این قبیل موارد را نیز شامل شود (نمودار شماره ۳ب).

در ترکی آذربایجانی برای این نمونه‌ها از معادلهای مختلفی استفاده شده است. نخست، در ترکی آذربایجانی تمایل زیاد به استفاده از مصدر ساده دیده می‌شود تا مصدر مرکب؛

۳۵- در قدیم، مقداری آب آمیخته به گوگرد به متهم می‌خورانیدند و از تأثیر آن در وجود وی گناهکار بودن یا بی‌گناه بودن او را تعیین می‌کردند (عمید، ۱۳۸۹: ۶۷۴).

دوم، از آنجایی که فارسی، زبان رسمی کشور است در موارد زیادی مصدرهای مرکب فارسی در ترکی آذربایجانی ترجمه تحت‌اللفظی شده، یعنی هم از جزء فعلی خوردن استفاده شده است و هم از معادل‌های دیگر. و سوم این که تمایل زیادی در این زبان وجود دارد که از جزء فعلی توتماخ (گرفتن) به جای خوردن استفاده شود (نمودار شماره ۴).

خوردن +	}	مواد جامد خوراکی	=	مفهوم واقعی «خوردن»
خوردن +		مواد جامد خوراکی	=	مفهوم واقعی «خوردن»
خوردن +		مواد جامد خوراکی	=	مفهوم واقعی «خوردن»
خوردن +	}	مواد مایع خوراکی	=	مفهوم «آشامیدن»
خوردن +		مواد مایع خوراکی	=	مفهوم «آشامیدن»
خوردن		مواد مایع خوراکی	=	
خوردن +	}	مواد مایع غیرخوراکی	=	مفهوم «آشامیدن»
خوردن		مواد مایع غیرخوراکی	=	
خوردن		مواد مایع غیرخوراکی	=	
خوردن +	}	کنش	=	اصابت کردن/ برخورد کردن/ مورد هدف قرار گرفتن
خوردن +		کنش	=	اصابت کردن/ برخورد کردن/ مورد هدف قرار گرفتن
خوردن		کنش	=	

نمودار شماره (۳ الف) تابلوی ذهنی فارسی‌زبانان برای واژه «خوردن»

خوردن +	}	واژه‌های انتزاعی	=	مفهوم استعاری
خوردن +		واژه‌های انتزاعی	=	مفهوم استعاری
خوردن +		واژه‌های انتزاعی	=	مفهوم استعاری
خوردن +	}	کنش	=	مفهوم استعاری
خوردن +		کنش	=	مفهوم استعاری
خوردن +		کنش	=	مفهوم غیر استعاری
خوردن +	}	مواد مایع غیرخوراکی	=	مفهوم استعاری
خوردن +		مواد مایع غیرخوراکی	=	مفهوم غیر استعاری
خوردن +		مواد مایع غیرخوراکی	=	مفهوم غیر استعاری

نمودار شماره (۳ ب) تابلوی ذهنی فارسی‌زبانان برای واژه «خوردن»
(طبقه‌بندی استعاری و غیر استعاری)

$\left. \begin{array}{l} \text{مفهوم واقعی «خوردن»} \\ \text{مفهوم واقعی «خوردن»} \\ \text{مفهوم واقعی «خوردن»} \end{array} \right\}$	=	$\left. \begin{array}{l} \text{مواد جامد خوراکی} \\ \text{مواد جامد خوراکی} \\ \text{مواد جامد خوراکی} \end{array} \right\}$	+ خوردن
	=		+ خوردن
	=		+ خوردن
$\left. \begin{array}{l} \text{مفهوم «آشامیدن»} \end{array} \right\}$	=	$\left. \begin{array}{l} \text{مواد مایع غیرخوراکی} \\ \text{مواد مایع غیرخوراکی} \\ \text{مواد مایع غیرخوراکی} \end{array} \right\}$	+ خوردن
	=		خوردن
	=		خوردن
$\left. \begin{array}{l} \text{مفهوم استعاری} \\ \text{مفهوم استعاری} \end{array} \right\}$	=	$\left. \begin{array}{l} \text{کنش} \\ \text{کنش} \end{array} \right\}$	+ خوردن
	=		+ خوردن
	=		خوردن
$\left. \begin{array}{l} \text{مفهوم استعاری} \\ \text{مفهوم استعاری} \end{array} \right\}$	=	$\left. \begin{array}{l} \text{واژه‌های انتزاعی} \\ \text{واژه‌های انتزاعی} \\ \text{واژه‌های انتزاعی} \end{array} \right\}$	+ خوردن
	=		+ خوردن
	=		خوردن

نمودار شماره (۴) تابلوی ذهنی آذری‌زبانان برای واژه «خوردن»

در ذهن فارسی‌زبانان ارتباطات گسترده‌تری بین مفهوم «خوردن» و مفاهیم دیگر وجود دارد و تابلوی ذهنی نیز برای این واژه نسبتاً گسترده‌تر است. مقایسه تابلوهای ذهنی نشان داده شده در نمودارهای (۳) و (۴) نشان می‌دهد که تابلوی ذهنی آذری‌زبانان برای مفهوم «خوردن» نسبت به تابلوی ذهنی فارسی‌زبانان از پیچیدگی کمتری برخوردار است. به همین خاطر، در ذهن آنها تصورهای ذهنی از مفاهیم مورد نظر کمتر با تابلوی ذهنی «خوردن» نگاشت می‌شود.

شایان ذکر است که استفاده از تابلوی ذهنی نمودار شماره (۱)، که توسط جانسون-لرد (۱۹۸۳) پیشنهاد شده است، در مورد جزء فعلی «خوردن» کارآیی لازم را ندارد. همان‌طور که در جدول‌های بالا مشاهده می‌شود فقط یکبار (در تابلوی ذهنی نمودار شماره ۲) به صورت محدود از مدل پیشنهادی وی استفاده شده است و تابلوهای ذهنی (۳) و (۴) صرفاً به مدل پیشنهادی وی شباهت ظاهری دارد.

۴-۲- مصدرهای مرکب با جزء فعلی «زدن»

در این بخش ۶۲ مصدر مرکب با جزء فعلی «زدن» بررسی می‌شود (جدول شماره ۲). زدن در زبان فارسی معیار به معنای «چیزی را که در دست است به بدن کسی یا بر چیزی فرود

آوردن، کتک زدن، کوفتن، آسیب رساندن» (عمید، ۱۳۸۹: ۵۹۹) و «حمله کردن؛ دزدیدن؛ چیره شدن؛ چسباندن؛ نصب کردن؛ نواختن آلات موسیقی» (معین، ۱۳۸۷: ۵۹۶) می‌باشد.^{۳۶}

جدول شماره (۲) مصدرهای مرکب با جزء فعلی «زدن» و معادل آنها در زبان ترکی آذربایجانی

شماره	کلمه	معادل آذری	آوانویسی	ترجمه تحت‌الفظی آذری به فارسی
۱	ضربه زدن (به کسی از نظر جسمی)	ضربه ورماخ	[zæ.r.bæ.vur.max]	ضربه زدن
۲	ضربه زدن (به کسی از نظر روحی)	ضربه ورماخ	[zæ.r.bæ.vur.max]	ضربه زدن
۳	دست زدن (به چیزی)	ال ورماخ / ال دیماخ	[æ.l.vur.max] / [æ.l.dæj.max]	دست زدن / برخورد کردن دست
۴	ساز زدن	ساز چالماخ	[s a z .tsal .max]	ساز نواختن
۵	سوت زدن	فیشگراخ چالماخ	[fuʃ .gu .rax .tsal .max]	سوت نواختن
۶	طبل زدن	طبل چالماخ طبل ورماخ	[tæ .buʃ . tsal .max] / [tæ .buʃ .vur .max]	طبل نواختن طبل زدن
۷	بوق زدن	بوق چالماخ / بوق ورماخ	[buq . tsal .max] / [buq .vur .max]	بوق نواختن
۸	دست زدن (کف زدن)	ال چالماخ	[æ.l .tsal .max]	دست نواختن
۹	تلفن زدن	تلفن ورماخ	[tuʃ .fyn .vur .max]	تلفن زدن
۱۰	زنگ زدن (تلفن کردن)	زه ورماخ	[zæ.h .vur .max]	زنگ زدن
۱۱	سینه زدن	سینه ورماخ / سینه چالماخ	[su .næ .vur .max] / [su .næ . tsal .max]	سینه نواختن سینه زدن
۱۲	در زدن	گایی چالماخ	[ga .pu .tsal .max]	در نواختن
۱۳	داد زدن	گشگرماخ	[guʃ .gur .max]	مصدر ساده (**دادیدن)
۱۴	شپیه زدن	شپیه چهماخ	[ʃe.j .hæ .tsæ.h .max]	شپیه کشیدن
۱۵	حرف زدن	دانشماخ	[da .nuʃ .max]	مصدر ساده (**حرفیدن)
۱۶	زر زدن	زرل‌لاماخ	[zu .ruʃ .la .max]	مصدر ساده (**زریدن)
۱۷	زار زدن	زارل‌لاماخ	[za .ruʃ .la .max]	مصدر ساده

(#زایدن)			
ضجّه زدن	[zædz.dʒæ.vuur.max]	ضجّه ورماخ	۱۸
نعره زدن	[næ.ræ.vuur.max]	نعره ورماخ	۱۹
مصدر ساده	[go.rul.la.max]	گرولاماخ	۲۰
(#غریدن)			
آتش زدن	[ot.vuur.max]	اوت ورماخ	۲۱
مصدر ساده	[seʃ.var.la.max]/	سشوارلاماخ/	۲۲
(#سشواریدن)/	[seʃ.var.vuur.max]	سشوار	
سشوار زدن		ورماخ	
شیرجه زدن	[ʃi.dzæ.vuur.max]	شیرجه ورماخ	۲۳
مصدر ساده	[da.ra.max]/	داراماخ/	۲۴
(#شانیدن)/	[da.rax.vuur.max]	داراخ ورماخ	
شان‌زدن			
مصدر ساده	[ræh.læ.max]/	ره‌لاماخ/ ره -	۲۵
(#رنگیدن)/	[ræh.vuur.max]	ورماخ	
رنگ‌زدن			
مصدر ساده	[ʃam.pu.la.max]/	شامپولاماخ/	۲۶
(#شامپویدن)/	[ʃam.pu.vuur.max]	شامپو ورماخ	
شامپو زدن			
عینک زدن	[ej.næh.vuur.max]	عینه ورماخ	۲۷
لاک زدن	[la.c.vuur.max]	لاک ورماخ	۲۸
به‌پریز زدن	[pu.ruu.zæ.vuur.max]	پرزّه ورماخ	۲۹
پرده زدن	[pær.dæ.vuur.max]	پرده ورماخ	۳۰
		(نصب‌کردن پرده)	
غیبت‌زدن	[gi.bæt.vuur.max]	گیبت ورماخ	۳۱
تیک زدن	[tic.vuur.max]	تیک ورماخ	۳۲
علامت زدن	[æ.la.mæt.vuur.max]	علامت ورماخ	۳۳
سایه زدن	[sa.jæ.vuur.max]	سایه ورماخ	۳۴
کلیپس زدن	[ci.lips.vuur.max]	کلیپس ورماخ	۳۵
مصدر ساده	[cu.sæ.læ.max]/	کیسه‌لاماخ/	۳۶
(#کیسیدن)/	[cu.sæ.tsæh.max]	کیسه‌چهماخ	
کیسه کشیدن			
واکس زدن/	[va ks.vuur.max]/	واکس ورماخ/	۳۷
مصدر ساده	[va ks.la.max]	واکس لاماخ	
(#واکسیدن)			
سورمه زدن/	[syr.mæ.vuur.max]/	سورمه	۳۸
کشیدن	[syr.mæ.tsæh.max]	ورماخ/	
		سورمه -	
		چهماخ	
بار زدن	[jyh.vuur.max]	یوه ورماخ	۳۹
		(به ماشین)	

گل زدن	[jyl.vuur.max]	گول ورماخ	گل زدن (به سینه)	۴۰
پشتک زدن	[poʃ.tæh.vuur.max]	پشته ورماخ	پشتک زدن	۴۱
زور زدن	[zor.vuur.max]	زور ورماخ	زور زدن	۴۲
مصدر ساده (#خشکیدن ^{۳۷})	[gu.ru.max]	گوروماخ	خشک زدن	۴۳
گل زدن	[gol.vuur.max]	گول ورماخ	گل زدن (در فوتبال)	۴۵
چمباتمه زدن/ چمباتمه نشستن	[tsom.bat.ma.vuur.max]/ [tsom.bat.ma.o.tu.max]	چومباتما ورماخ/ چومباتما اوتوماخ	چمباتمه زدن	۴۶
مصدر ساده (#گازیدن)	[duʃ.dæ.max]	دیشدماخ	گاز زدن (به ساندویچ)	۴۷
مژه زدن	[ci.pi.h.vuur.max]	کی‌پیه ورماخ	مژه زدن	۴۸
پلک زدن	[ci.pi.h.vuur.max]	کی‌پیه ورماخ ^{۳۸}	پلک زدن	۴۹
به دار آویزان کردن	[da.ra.as.max]	دارا آسماخ	دار زدن	۵۰
مصدر ساده (#سیخونیدن)	[dym.syh.læ.max]	دومسوهلماخ	سیخونک زدن	۵۱
کناپه زدن	[cu.na.jæ.vuur.max]	کناپه ورماخ	کناپه زدن	۵۲
مصدر ساده (#سیخونیدن/ #سُقلمیدن)	[dym.syh.læ.max]	دومسوهلماخ	سُقلمه‌زدن	۵۳
کلک زدن	[cæ.læh.vuur.max]	کله ورماخ	کلک زدن	۵۴
نارو زدن/ کلک زدن	[cæ.læh.vuur.max]	کله ورماخ	نارو زدن	۵۶
سر زدن	[baʃ.vuur.max]	باش ورماخ	سر زدن	۵۷
سر زدن	[baʃ.vuur.max]	باش ورماخ	سر زدن (سر کسی را از بدن جدا کردن)	۵۸
مصدر ساده (#گیجیدن)	[ju.dzæ.læn.max]	گیجلنماخ	گیج زدن	۵۹
مصدر ساده (#دوریدن)	[tsøn.max]	چونماخ	دور زدن	۶۰
تیپ زدن	[tuip.vuur.max]	تیپ ورماخ	تیپ زدن	۶۱
مصدر ساده (#زنگیدن)	[zæh.vuur.max]	زه ورماخ	زنگ زدن (پوسیدن)	۶۲

۳۷- «خشکیدن» به معنای «خشک زدن» در فارسی وجود ندارد.

۳۸- در زبان ترکی آذربایجانی، «کی‌پیه ورماخ» هم برای «مژه زدن» و هم برای «پلک زدن» به‌کار می‌رود.

با توجه به جدول شماره (۲)، «زدن» در فارسی معیار دارای معانی زیر است:

۱- «آسیب رساندن» (نمونه‌های ۱ و ۲)

در این گروه که تعداد انگشت شماری را شامل می‌شود، مصدرهای مرکبی مانند «ضربه زدن» قرار دارند. در این مصدر مرکب، «زدن» هم در فارسی معیار و هم در ترکی آذربایجانی در مفهوم حقیقی به کار رفته است. در عبارت «ضربه (روحی) زدن» نیز از مصدر مرکب فوق‌الگو گرفته شده ولی «زدن» بسط استعاری داده شده است.

۲- «برخورد کردن» (نمونه ۳)

در ترکی آذربایجانی نیز از معادل‌های «ورماخ» و «دیماخ» استفاده شده است که مترادفند.

۳- «نواختن» (نمونه‌های ۴ تا ۸)

در فارسی معیار، نمونه‌هایی مانند «بوق زدن» و «دست زدن» نیز به قیاس از نمونه‌های دیگر این گروه ساخته شده‌اند (نمودار شماره ۵). در ترکی آذربایجانی از واژه «چالماخ» استفاده می‌شود که تقریباً معادل «نواختن» فارسی می‌باشد. «چالماخ» مفهوم گسترده‌تری دارد و منظور از آن فقط نواختن آلات موسیقی نیست چرا که در «گاپی چالماخ» (در زدن) نیز از این جزء فعلی استفاده می‌شود (نمودار شماره ۶).

۴- (نمونه‌های ۹ تا ۲۰)

در این نمونه‌ها عملی انجام گرفته است و صدایی تولید شده است. در اینجا «صدای تولید شده» مورد نظر است که در فارسی معیار معنای «نواختن» نمی‌دهد. در ترکی آذربایجانی از «ورماخ» (زدن)، «چالماخ» (نواختن) و «مصدر ساده» استفاده می‌شود.

نواختن	=	آلات موسیقی	+ زدن
نواختن	=	آلات موسیقی	+ زدن
نواختن	=	آلات موسیقی	+ زدن
نواختن			زدن
نواختن			زدن

نمودار شماره (۵) تابلوی ذهنی فارسی‌زبانان برای واژه «زدن»

چالماخ +	}	آلات موسیقی	=	نواختن
چالماخ +		آلات موسیقی	=	نواختن
چالماخ +		آلات موسیقی	=	نواختن
چالماخ		آلات موسیقی	=	نواختن
چالماخ		آلات موسیقی	=	نواختن

ورماخ +	}	آلات موسیقی	=	نواختن
ورماخ		آلات موسیقی	=	نواختن
ورماخ		آلات موسیقی	=	نواختن
ورماخ		آلات موسیقی	=	نواختن
ورماخ		آلات موسیقی	=	نواختن

نمودار شماره (۶). تابلوی ذهنی آذری‌زبانان برای واژه «زدن»

۵- مفهوم استعاری (نمونه‌های ۲۱ تا ۶۲)

در این گروه، جزء فعلی «زدن» مفهومی کاملاً استعاری دارد و از الگوی مشخصی تبعیت نمی‌کند. آذری‌زبانان نیز معمولاً از معادلهای «ورماخ» (زدن) و مصدر ساده استفاده می‌کنند. همان‌طور که تابلوهای ذهنی ترسیم شده در نمودارهای شماره (۵) و (۶) نشان می‌دهند، در فارسی معیار و ترکی آذربایجانی تابلوی ذهنی جانسون-لرد را فقط به طور محدود و با اعمال تغییراتی می‌توان برای جزء فعلی «زدن» استفاده کرد. در این دو زبان، «زدن» با هر نوع اسم ذات (عینی) و انتزاعی ترکیب می‌شود و معانی مختلفی می‌دهد، به طوری که دسته‌بندی آن در قالب تابلوی ذهنی جانسون-لرد به سهولت امکان‌پذیر نیست. با توجه به جدول شماره (۲) می‌توان گفت که تابلوی ذهنی آذری‌زبانان برای مفهوم «زدن» نسبت به تابلوی ذهنی فارسی‌زبانان از پیچیدگی کمتری برخوردار است.

۴-۳- مصدرهای مرکب با جزء فعلی «کشیدن»

در این بخش ۵۷ مصدر مرکب با جزء فعلی «کشیدن» بررسی می‌شوند (جدول شماره ۳). کشیدن در زبان فارسی معیار به معنای «امتداد دادن، به سوی خود آوردن، حمل کردن،

تحمل کردن، وزن کردن، نقاشی کشیدن، نوشیدن، دودکردن» (معین، ۱۳۸۷: ۸۹۲) می‌باشد.^{۳۹}

جدول شماره (۳). مصدرهای مرکب با جزء فعلی «کشیدن» و معادل آنها در زبان ترکی آذربایجانی

شماره	کلمه	معادل آذری	آوانویسی	ترجمه تحت‌لفظی آذری به فارسی
۱	نقاشی کشیدن	نقاشی چهماخ	[næg.ga.ʃu.tsæh.max]	نقاشی کشیدن
۲	سیم خاردار کشیدن	سیم خاردار چهماخ	[su.mu.xar.dar.tsæh.max]	سیم خاردار کشیدن
۳	زوزه کشیدن	اولاماخ	[u.la.max]	مصدر ساده (*زوزیدن)
۴	جیغ کشیدن	گشگرماخ	[guʃ.gur.max]	مصدر ساده (*جیغیدن)
۵	فریاد کشیدن	گشگرماخ	[guʃ.gur.max]	مصدر ساده (*فریادیدن/ *دادیدن)
۶	عریده کشیدن	عریده چهماخ	[ær.bæ.dæ.tsæh.max]	عریده کشیدن
۷	پرده کشیدن	پرده چهماخ	[pær.dæ.tsæh.max]	پرده کشیدن
۸	دیوار کشیدن	دوواى چهماخ	[du.va.j.tsæh.max]	دیوار کشیدن
۹	مرز کشیدن	مرز چهماخ	[mærz.tsæh.max]	مرز کشیدن
۱۰	قد کشیدن (انسان)	گد چهماخ/ اوزانماخ	[gæd.tsæh.max]/ [u.za.n.max]	قد کشیدن/ مصدر ساده (*قدیدن)
۱۱	هوار کشیدن	هاوار چهماخ	[ha.var.tsæh.max]	هوار کشیدن
۱۲	هورا کشیدن	هورا چهماخ	[hyr.ra.tsæh.max]	هورا کشیدن
۱۳	داد کشیدن	گشگرماخ	[guʃ.gur.max]	مصدر ساده (*فریادیدن/ *دادیدن)
۱۴	آزیر کشیدن	آزیر چهماخ	[a.ʒur.tsæh.max]	آزیر کشیدن
۱۵	خمیازه کشیدن	اسنه‌ماخ	[æs.næ.max]	مصدر ساده (*خمیازیدن)
۱۶	سوت کشیدن (قطار، زودپز)	سوت چهماخ	[sut.tsæh.max]	سوت کشیدن
۱۷	پَر کشیدن (پرنده)	گانات‌دانماخ	[ga.nat.dan.max]	مصدر ساده (پریدن)

۱۸	زبانہ کشیدن (شعلہ ور شدن)	ہلو چہماخ	[hæ.lɔv.tsæh.max]	شعلہ کشیدن
۱۹	ارہ کشیدن	ارہ لماخ	[ær.ræ.læ.max]	مصدر سادہ (*ازیدن)
۲۰	دستمال کشیدن	دستمال چہماخ	[dæs.mal.tsæh.max]	دستمال کشیدن
۲۱	تی کشیدن	تی چہماخ	[tej.tsæh.max]	تی کشیدن
۲۲	مالہ کشیدن (در بنایی)	مالا چہماخ	[ma.la.tsæh.max]	مالہ کشیدن
۲۳	شامپو کشیدن (بہ فرش)	شامپو چہماخ	[ʃam.pu.tsæh.max]	شامپو کشیدن
۲۴	سنبادہ کشیدن	سومبادالماخ / سومبادا چہماخ	[sum.ba.da.la.lax] / [sum.ba.da.tsæh.max]	مصدر سادہ (*سنبادیدن) / سنبادہ کشیدن
۲۵	قشو کشیدن (بہ اسب)	گشولماخ	[gæ.ʃov.la.max]	مصدر سادہ (*قشودیدن)
۲۶	کیسہ کشیدن / زدن	کیسہ چہماخ / کیسہ لماخ	[cu.sæ.tsæh.max] / [cu.sæ.læ.max]	کیسہ کشیدن / مصدر سادہ (*کیسیدن)
۲۷	شہیہ کشیدن / زدن	شہیہ چہماخ	[ʃej.hæ.tsæh.max]	شہیہ کشیدن
۲۸	زحمت کشیدن	زحمت چہماخ	[zæh.mæt.tsæh.max]	زحمت کشیدن
۲۹	زجر کشیدن	کورلوخ چہماخ	[cør.luɣ.tsæh.max]	زجر کشیدن
۳۰	سختی کشیدن	کورلوخ چہماخ	[cør.luɣ.tsæh.max]	سختی کشیدن
۳۱	رنج کشیدن	کورلوخ چہماخ	[cør.luɣ.tsæh.max]	رنج کشیدن
۳۲	درد کشیدن	دد چہماخ	[dæd.tsæh.max]	درد کشیدن
۳۳	شمشیر کشیدن	شمشیر چہماخ	[ʃæm.ʃur.tsæh.max]	شمشیر کشیدن
۳۴	خنجر کشیدن	خنجل چہماخ	[xæn.tʃæl.tsæh.max]	خنجر کشیدن
۳۵	تپانچہ کشیدن	توپانچا چہماخ	[to.pan.tsa.tsæh.max]	تپانچہ کشیدن
۳۶	(ترمز) دستی - کشیدن	دستی چہماخ	[dæs.tu.tsæh.max]	دستی کشیدن
۳۷	تریاک کشیدن	تی بہ چہماخ	[ti.jeh.tsæh.max]	تریاک کشیدن
۳۸	سیگار کشیدن	سیگار چہماخ	[su.qar.tsæh.max]	سیگار کشیدن

یدک کشیدن	[jæ.dæh.tsæh.max]	یده چهماخ	یدک کشیدن	۳۹
به سرکشیدن	[ba.ʃa.tsæh.max]	باشا چهماخ	سَر کشیدن (مایعات)	۴۰
مصدر ساده (**مالیدن*)	[ma.la.la.max]	مالالاماخ	ماله کشیدن (ماست‌مالی - کردن)	۴۱
سوت کشیدن	[sut.tsæh.max]	سوت چهماخ	سوت کشیدن (مغز کسی)	۴۲
سر کشیدن	[baʃ.tsæh.max]	باش چهماخ	سرک کشیدن	۴۳
دست کشیدن	[æɪ.tsæh.max]	آل چهماخ	دست کشیدن (از کار)	۴۵
دست کشیدن	[æɪ.tsæh.max]	آل چهماخ	دست کشیدن (از زندگی)	۴۶
پیش کشیدن	[ga.ba.qa.tsæh.max]	گاباغا چهماخ	پیش کشیدن (حرف)	۴۷
مصدر ساده (بوییدن)	[i.ju.ɪæ.max]	ای لاماخ	بو کشیدن	۴۸
تیر کشیدن	[tuur.tsæh.max]	تیر چهماخ	تیر کشیدن	۴۹
غذا کشیدن	[gæ.za.tsæh.max]	گذاچ هماخ	غذا کشیدن	۵۰
مصدر ساده (**درازیدن)	[u.za.n.max]	اوزان‌ماخ	دراز کشیدن	۵۱
گوش کشیدن	[gu.lax.tsæh.max]	گولاخ چهماخ	گوش (کسی را) کشیدن	۵۲
از زیر زبان کشیدن	[du.lɪn.al.tɪn.nan. tsæh.max]	دیلین آلتین - نان چهماخ	از زیر زبان (کسی) کشیدن	۵۳
حرف کشیدن/ حرف درآوردن	[søz.tsæh.max]/ [søz.al.max]	سوز چهماخ/ سوز آلماخ	حرف کشیدن (از کسی)	۵۴
دم خریدن	[dæm.al.max]	دم آلماخ	دم کشیدن (برنج)	۵۶
قد کشیدن	[gæd.tsæh.max]	گد چهماخ	قد کشیدن (برنج)	۵۷

«کشیدن» در فارسی معیار معانی مختلفی دارد. در جدول شماره (۳) این جزء فعلی در معانی زیر به کار رفته است:

۱- «نقاشی کردن» (نمونه ۱)

در ترکی آذربایجانی یا از معادل «چهماخ» و یا از مصدر ساده استفاده شده است.
۲- «امتداد دادن» (نمونه‌های ۲ تا ۱۸)

در ترکی آذربایجانی یا از معادل «چهماخ» و یا از مصدر ساده استفاده شده است.
۳- «امتداد دادن و دوباره برگرداندن در جهات مختلف» (نمونه‌های ۱۹ تا ۲۸)

در ترکی آذربایجانی نیز از معادل «چهماخ» استفاده شده است.
۴- «تحمل کردن» (نمونه‌های ۲۹ تا ۳۳)

در ترکی آذربایجانی نیز از معادل «چهماخ» استفاده شده است.
۵- «درآوردن و امتداد دادن» (نمونه‌های ۳۴ تا ۳۶)

در ترکی آذربایجانی نیز از معادل «چهماخ» استفاده شده است.
۶- «امتداد دادن به سمت بالا» (نمونه ۳۷)

در ترکی آذربایجانی نیز از معادل «چهماخ» استفاده شده است.
۷- «دود کردن» (نمونه‌های ۳۸ و ۳۹)

در ترکی آذربایجانی نیز از معادل «چهماخ» استفاده شده است.
۸- «حمل کردن» (نمونه ۴۰)

در ترکی آذربایجانی نیز از معادل «چهماخ» استفاده شده است.
۹- «نوشیدن» (نمونه ۴۱)

در ترکی آذربایجانی نیز از معادل «چهماخ» استفاده شده است.
۱۰- «مفهوم استعاری» (نمونه‌های ۴۲ تا ۵۸)

در ترکی آذربایجانی یا از معادل «چهماخ» و یا از مصدر ساده استفاده شده است.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در نمونه‌های ۱ تا ۴۱ مفهوم «امتداد» حرف اول را می‌زند، حتی در مصدرهای مرکبی مانند «زجر کشیدن»، «سیگار کشیدن» و «سرکشیدن» نیز مفهوم «امتداد» تلویحاً به کار رفته است. نمونه‌های (۴۲ تا ۵۸) همان‌طور که پیشتر نیز ذکر شد مفهوم استعاری دارند. این نمونه‌ها در دو دسته جای می‌گیرند: دسته اول، مصدرهای مرکبی مانند «سوت کشیدن» هستند که معادل غیراستعاری نیز دارند و به تبعیت از آنها مفهوم «امتداد» را تلویحاً دارند؛ دسته دوم، مصدرهای مرکبی مانند «تیر کشیدن، دم کشیدن» هستند

که معادل غیراستعاری ندارند ولی همچنان مفهوم «امتداد» را تلویحاً دارند. به نظر می‌رسد فارسی‌زبانان در مدل ذهنی خود در مواردی که آشکارا و یا تلویحاً مفهوم امتداد مدنظر باشد از جزء فعلی «کشیدن» استفاده می‌کنند (نمودار شماره ۷).

$\left. \begin{array}{l} \text{کشیدن} \\ \text{کشیدن} \\ \text{کشیدن} \\ \text{کشیدن} \\ \text{کشیدن} \end{array} \right\}$	=	$\left. \begin{array}{l} \text{مفهوم امتداد} \\ \text{مفهوم امتداد} \\ \text{مفهوم امتداد} \\ \text{مفهوم امتداد} \\ \text{مفهوم امتداد} \end{array} \right\}$	+	اسم (ذات یا معنی)
	=		+	اسم (ذات یا معنی)
	=		+	اسم (ذات یا معنی)
	=		+	اسم (ذات یا معنی)
	=		+	اسم (ذات یا معنی)

نمودار شماره (۷). تابلوی ذهنی فارسی‌زبانان برای واژه «کشیدن»

مدل ذهنی آذری‌زبانان در این مورد شباهت خیلی زیادی به مدل ذهنی فارسی‌زبانان دارد، جز این که در چند مورد آذری‌زبانان همچنان تمایل به استفاده از مصدر ساده داشته‌اند (نمودار شماره ۸).

$\left. \begin{array}{l} \text{کشیدن} \\ \text{کشیدن} \\ \text{کشیدن} \\ \text{کشیدن} \\ \text{کشیدن} \end{array} \right\}$	=	$\left. \begin{array}{l} \text{مفهوم امتداد} \\ \text{مفهوم امتداد} \\ \text{مفهوم امتداد} \\ \text{مفهوم امتداد} \\ \text{مفهوم امتداد} \end{array} \right\}$	+	اسم (ذات یا معنی)
	=		+	اسم (ذات یا معنی)
	=		+	اسم (ذات یا معنی)
	=		+	اسم (ذات یا معنی)
	=		+	اسم (ذات یا معنی)

نمودار شماره (۸). تابلوی ذهنی آذری‌زبانان برای واژه «کشیدن»

مفهوم تابلوی ذهنی جانسون-لرد در مورد جزء فعلی «کشیدن» نیز کارآیی لازم را ندارد. در تابلوهای ذهنی نمودارهای شماره (۷) و (۸) نیز سعی شده است با اعمال تغییراتی تابلوی ذهنی «کشیدن» ترسیم شود.

۴-۴- مصدرهای مرکب با جزء فعلی «گرفتن»

در این بخش ۷۸ مصدر مرکب با جزء فعلی «گرفتن» بررسی می‌شود (جدول شماره ۴). گرفتن در زبان فارسی معیار به معنای «ستاندن، به چنگ آوردن، دریافت کردن، درهم‌شدن» (عمید، ۱۳۸۹: ۸۶۹) و «دریافت کردن، به دست آوردن، شروع کردن، اثرکردن، مؤاخذه

کردن، انتخاب کردن، فرض کردن، پوشانیدن، به تصرف درآوردن، پرکردن، فراگرفتن، اجاره کردن، کرایه کردن، سلب کردن، پنداشتن، تلقی کردن» (معین، ۱۳۸۷: ۹۳۰) می‌باشد.

جدول شماره (۴) مصدرهای مرکب با جزء فعلی «گرفتن» و معادل آنها در زبان ترکی آذربایجانی

شماره	کلمه	معادل آذری	آوانویسی	ترجمه تحت‌لفظی آذری به فارسی
۱	ماهی‌گرفتن (مثلاً از دریا و رودخانه)	بالغ توتماخ	[ba.lux.tut.max]	ماهی‌گرفتن
۲	کارگرفتن	ایش توتماخ	[iʃ.tut.max]	کارگرفتن
۳	بوسه‌گرفتن	اوپیش آلماخ	[ø.puʃ.al.max]	بوسه خریدن
۴	قرض‌گرفتن	بویج آلماخ	[bojdz.al.max]	قرض خریدن
۵	وام‌گرفتن	وام آلماخ	[va m.al.max]	وام خریدن
۶	دستی‌گرفتن (قرض کم گرفتن)	آل بویجی آلماخ	[æl.boj.dzu.al.max]	دستی خریدن
۷	انرژی‌گرفتن	انرژی آلماخ	[e.ner.ʒu.al.max]	انرژی خریدن
۸	پاسپورت‌گرفتن	پاسپورت آلماخ	[pas.port.al.max]	پاسپورت خریدن
۹	پول‌گرفتن (ازکسی)	پول آلماخ	[pul.al.max]	پول خریدن
۱۰	ماهی‌گرفتن (خریدن)	بالغ آلماخ	[ba.lux.al.max]	ماهی خریدن
۱۱	زمین‌گرفتن (خریدن)	یرآلماخ	[jer.al.max]	زمین خریدن
۱۲	سبزی‌گرفتن (خریدن)	تره آلماخ	[tæ.ræ.al.max]	سبزی خریدن
۱۳	پرده‌گرفتن (خریدن)	پرده آلماخ	[pær.dæ.al.max]	پرده خریدن
۱۴	خانه‌گرفتن (خریدن)	اِو آلماخ	[ev.al.max]	خانه خریدن
۱۵	خانه‌گرفتن (اجاره‌کردن)	اِو آلماخ	[ev.al.max]	خانه گرفتن
۱۶	ماشین‌گرفتن (اجاره‌کردن)	ماشین توتماخ	[ma.ʃu:n.tut.max]	ماشین گرفتن
۱۷	ماشین‌گرفتن (خریدن)	ماشین آلماخ	[ma.ʃu:n.al.max]	ماشین خریدن
۱۸	عکس‌گرفتن	عکس سالماخ	[æks.sal.max]	عکس انداختن

فیلم برداشتن	[fu.lum.jø.tu.max]	فیلم‌گوتوماخ	فیلم گرفتن	۱۹
ناخن گرفتن	[di.nax.tut.max]	دیناخ توتماخ	ناخن گرفتن	۲۰
از شیر جدا کردن	[sy.t.dæn.a.ju.rmax]	سوت‌دن آیرماخ	از شیر گرفتن	۲۱
ماست به هم زدن	[ga.tux.tsal.max]	گاتخ الماخ	ماست گرفتن (از شیر)	۲۲
کره گرفتن	[cæ.ræ.tut.max]	کره توتماخ	کره گرفتن	۲۳
گج انداختن	[jæ.dzæ.sal.max]	گچه سالماخ	گج گرفتن (دست یا پا)	۲۴
رو گرفتن	[yz.tut.max]	اوز توتماخ	رو گرفتن (از کسی)	۲۵
گر آمدن	[gu.zuʃ.ma.jæl.max]	گزیشما گلماخ	گر گرفتن	۲۶
خاک گرفتن	[toj.pax.tut.max]	تویپاخ توتماخ	گردوخاک گرفتن	۲۷
درز دوختن	[dæ.lih.tih.max]	دلپه تیهماخ	درز گرفتن (شکاف پارچه)	۲۸
مصدر ساده (※ گلیدن)	[pal.tsux.la.max]	پالچخلاماخ	گل گرفتن	۲۹
پرده گرفتن	[pær.dæ.tut.max]	پرده توتماخ	پرده گرفتن (با پرده پوشاندن)	۳۰
رنگ گرفتن	[ræh.tut.max]	ره توتماخ	رنگ گرفتن (پارچه)	۳۱
آتش گرفتن	[ot.tut.max]	اوت توتماخ	آتش گرفتن	۳۲
بیماری گرفتن	[no.xoʃ.lux.tut.max]	نوخوش لوخ توتماخ	بیماری گرفتن	۳۳
سرطان گرفتن	[sæ.ræ.tan.tut.max]	سرطان توتماخ	سرطان گرفتن	۳۴
وبا گرفتن	[væ.ba.tut.max]	وبا توتماخ	وبا گرفتن	۳۵
تیفوس گرفتن	[ti.fus.tut.max]	تیفوس توتماخ	تیفوس گرفتن	۳۶
یرقان گرفتن	[sa.ru.lux.tut.max]	سارلیخ توتماخ	یرقان گرفتن	۳۷
سردرد گرفتن	[baʃ.aq.ru.tut.max]	باش آغری توتماخ	سردرد گرفتن	۳۸
سرگیجه گرفتن	[baʃ.ju.dzæl.læt.mæ.tu.t.max]	باش گیج‌للمتمه - توتماخ	سرگیجه گرفتن	۳۹
سرخک گرفتن	[gu.zuʃ.dza.tut.max]	گزلجا توتماخ	سرخک گرفتن	۴۰
مهمانی گرفتن / دادن	[go.nax.lux.tut.max] [go.nax.lux.ver.max]	گوناخ لیخ توتماخ / گوناخ لیخ ورماخ	مهمانی گرفتن	۴۱
مهمانی گرفتن / دادن	[par.tu.tut.max] [par.tu.ver.max]	پارتی توتماخ / پارتی ورماخ	پارتی گرفتن	۴۲
مصدر ساده (※ ستریدن)	[baʃ.da.max]	باشداماخ	از سرگرفتن	۴۳

درد گرفتن	[a q.ru.tut.max]	آغری توتماخ	درد گرفتن	۴۴
پرستار گرفتن	[pæ.ræs.tar.tut.max]	پرستار توتماخ	پرستار گرفتن	۴۵
خدمتکار گرفتن	[xit.mæt.car.tut.max]	خیتمتکار توتماخ	خدمتکار گرفتن	۴۶
معلم گرفتن	[mu.æ.l.um.tut.max]	معلم توتماخ	معلم گرفتن	۴۷
مریب گرفتن	[mu.ræb.bu.tut.max]	موریب توتماخ	مریب گرفتن	۴۸
پیشخدمت گرفتن	[pe].xit.mæt.tut.max]	پشخدمت توتماخ	پیشخدمت گرفتن	۴۹
از دست (کسی) گرفتن یا چسبیدن	[æ.l.dæn.tut.max]/ [æ.l.dæn.ja.pu].max]	آلدن توتماخ / الدن یاپش‌ماخ	دست (کسی را) گرفتن	۵۰
پاچه گرفتن / مصدر ساده (**پاچیدن)	[pa.tsa.tut.max] [pa.tsa.la.max]	پاچا توتماخ / پاچالاماخ	پاچه (کسی را) گرفتن	۵۱
ترمز گرفتن	[tor.mu.z.tut.max]	ترمز توتماخ	ترمز گرفتن	۵۲
روزه گرفتن	[o.ru].tut.max]	أروش توتماخ	روزه گرفتن	۵۳
بهانه گرفتن	[bæ.ha.næ.tut.max]	بهانه توتماخ	بهانه گرفتن	۵۴
ریشه گرفتن	[ri].fæ.tut.max]	ریشه توتماخ	ریشه گرفتن	۵۶
زیر ذره‌بین گذاشتن	[zær.ræ.bu:n.al.tu.na.g oj.max]	ذره‌بین آلتینا گویماخ	زیر ذره‌بین گرفتن	۵۷
مصدر ساده (**مُچیدن)	[bu.l.æh.læ.max]	بله‌لماخ	مُچ گرفتن (در حال انجام کار خلاف)	۵۸
پشت (کسی) ایستادن	[da.l.u:n.da.dur.max]	دالندا دورماخ	پشت (کسی را) گرفتن	۵۹
از گوش چسبیدن	[gu.lax.dan.ja.pu].max]	گولاخلدان یاپش - ماخ	گوش (کسی را) گرفتن	۶۰
مصدر ساده (**زیریدن)	[bas.da.max]	باسداماخ	زیرگرفتن (با ماشین)	۶۱
دست انداختن	[æ.l.æ.sal.max]	آله سالماخ	دست گرفتن	۶۳
پس خریدن / مصدر ساده (**پسیدن)	[pæs.al.max]/ [gej.tær.max]	پس آلماخ / گی - ترماخ	پس گرفتن	۶۴
الگو برداشتن	[ol.gu.jø.tu.max]	الگو گوتوماخ	الگو گرفتن (کسی را الگو قرار دادن)	۶۵
مصدر ساده (**باز بیدن)	[oj.nat.max]	اویناتماخ	به بازی گرفتن	۶۶
مصدر ساده (**گیلیدن)	[ba q.la.max]	باغلاماخ	گیل گرفتن (دهن کسی)	۶۷
مسخره کردن	[mæs.xæ.ræ.e.læ.max]	مسخره آلماخ	به سُخره گرفتن (مسخره کردن)	۶۸

گاز گرفتن	گاز ورماخ	[gaz.ver.max]	گاز دادن
(مثال: گازشو بگیر)			
به دل گرفتن	اوره‌یه گلماخ/ اوره‌یه دیماخ	[y.ræ.jæ.jæɪ.max]/ [y.ræ.jæ.dæj.max]	به دل آمدن/ به دل برخوردن
درز گرفتن	یغش دیماخ	[ju.qwɪ.duwj.max]	مصدر ساده (**درزیدن)
یاد گرفتن	اوگن‌ماخ	[y.jæn.max]	مصدر ساده (**یادیدن)
زیر بال و پر گرفتن	گانات آلتینا چهماخ	[ga.nat.al.tw.na.tsæh.m ax]	زیر بال‌کشیدن
دست گرفتن	آله سالماخ	[æ.læ.sal.max]	دست انداختن
سرگرفتن	باش توتماخ	[baʃ.tut.max]	سرگرفتن (مثلاً وصلت)
گاز گرفتن	دیشدماخ	[duɪʃ.dæ.max]	مصدر ساده (**گازیدن)
زن گرفتن	آیواد آلماخ	[aj.va.d.al.max]	زن خریدن
دوش گرفتن	یوون‌ماخ/ دوش توتماخ	[ju.vuun.max]/ [duɪʃ.tut.max]	مصدر ساده (**دوشیدن) ^{۴۱} دوش گرفتن

با توجه به جدول شماره (۴)، «گرفتن» در فارسی معیار معانی زیر را دارد که بعضی از آنها در فرهنگ لغت موجود نیست:

۱- «به دست آوردن، دریافت کردن» (نمونه‌های ۱ تا ۹)
در ترکی آذربایجانی به جای «توتماخ» (گرفتن)، از جزء فعلی «آلماخ» (خریدن) استفاده می‌شود. تنها مورد استثنا مصدر مرکب «کار گرفتن» است که در آذری نیز همین معادل را دارد.

۲- «خریدن، اجاره کردن» (نمونه‌های ۱۰ تا ۱۷)
در مدل ذهنی آذری‌زبانان، خریدن و اجاره کردن دو مفهوم کاملاً متفاوت هستند و معادلهای متفاوتی هم دارند. در این زبان، «توتماخ» (گرفتن) برای اجاره کردن به کار می‌رود و «آلماخ» (خریدن) برای خریدن.

۳- «انداختن» (نمونه‌های ۱۸ و ۱۹) که در فرهنگ لغت مشاهده نشد.

۴۱- «دوشیدن» به معنای «دوش گرفتن» در فارسی وجود ندارد.

در ترکی آذربایجانی به جای «توتماخ» (گرفتن)، از واژه «گوتوماخ» (برداشتن) و یا «سالماخ» (انداختن) استفاده می‌شود.

۴- «جدا کردن» (نمونه‌های ۲۰ تا ۲۳)

در ترکی آذربایجانی یا از «توتماخ» (گرفتن) و یا «آیرماخ» (جدا کردن) و یا معادل‌های دیگر استفاده می‌شود.

۵- «پوشاندن» (نمونه‌های ۲۴ تا ۳۱)

در ترکی آذربایجانی نیز مانند فارسی در بیشتر موارد از «توتماخ» (گرفتن) استفاده می‌شود. در بعضی موارد نیز یا مصدر ساده و یا معادل‌های دیگر کاربرد دارد.

۶- «فرا گرفتن» است (نمونه ۳۲)

در ترکی آذربایجانی نیز از «توتماخ» (گرفتن) استفاده می‌شود.

۷- «مبتلا شدن» (نمونه‌های ۳۳ تا ۴۰) که در فرهنگ لغت این معنی مشاهده نشد.

در ترکی آذربایجانی نیز از «توتماخ» برای این منظور استفاده می‌شود (نمودار شماره ۹).

(آن بیماری خاص را) گرفتن	=	مفهوم مبتلا شدن	+	اسم بیماری
(آن بیماری خاص را) گرفتن	=	مفهوم مبتلا شدن	+	اسم بیماری
(آن بیماری خاص را) گرفتن	=	مفهوم مبتلا شدن	+	اسم بیماری
(آن بیماری خاص را) گرفتن	=	مفهوم مبتلا شدن	+	اسم بیماری
		مفهوم مبتلا شدن		اسم بیماری

نمودار شماره (۹). تابلوی ذهنی فارسی‌زبانان و آذری‌زبانان برای واژه «کشیدن»

۸- «برگزار کردن» (نمونه‌های ۴۱ و ۴۲) که این معنی نیز در فرهنگ لغت مشاهده نشد.

در ترکی آذربایجانی هم از «توتماخ» (گرفتن) و هم از «ورماخ» (دادن) در این قبیل موارد استفاده می‌شود.

۹- «شروع شدن» (نمونه‌های ۴۳ و ۴۴)

در ترکی آذربایجانی هم از «توتماخ» (گرفتن) و هم از مصدر ساده استفاده می‌شود.

۱۰- «به خدمت درآوردن، استخدام کردن» که باز هم در فرهنگ لغت مشاهده نشد (نمونه‌های ۴۵ تا ۴۹).

در ترکی آذربایجانی نیز از «توتماخ» برای این منظور استفاده می‌شود.

۱۱- در مفهوم استعاری (نمونه‌های ۵۰ تا ۷۷)

در فارسی معیار در مواردی محدود معانی مختلف «گرفتن» بسط استعاری داده شده است ولی در بیشتر موارد معنای مصدرهای مرکب حاصل ربطی به معانی مختلف «گرفتن» ندارد. در ترکی آذربایجانی نیز در مواردی محدود از «توتماخ» برای این منظور استفاده شده است اما بیشتر معادل‌های مختلف دیگر به کار رفته‌اند.

همان‌طور که در جدول شماره (۴) مشاهده می‌شود، «گرفتن» چه در فارسی معیار و چه در ترکی آذربایجانی حوزه معنایی گسترده‌تری دارد و مشابهت‌های زیادی نیز در مدل ذهنی گویشوران این دو زبان وجود دارد، هرچند که مدل ذهنی گویشوران فارسی‌زبان پیچیده‌تر است. نکته قابل تأمل، همان‌طور که پیشتر نیز اشاره شد، این است که در مدل ذهنی آذری‌زبانان بین «آلماخ» (خریدن) و «توتماخ» (گرفتن/اجاره کردن) مرزی قاطع وجود دارد و این دو مفهوم هرگز باهم خلط نمی‌شوند.

به نظر می‌رسد مفهوم تابلوی ذهنی جانسون-لرد در مورد جزء فعلی «گرفتن» نیز کارایی لازم را نداشته باشد. تابلوی ذهنی نمودار شماره (۹) نیز، که تا حدودی به مدل وی شباهت دارد، تابلویی کاملاً محدود و ناکافی است.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش ۲۳۴ مصدر مرکب با جزءهای فعلی «خوردن، زدن، کشیدن و گرفتن» مورد بررسی قرار گرفت. نخست نتیجه‌گیری به دست آمده برای هر کدام از این جزءهای فعلی را به طور جداگانه مطرح خواهیم کرد و سپس نتیجه‌گیری کلی ذکر خواهد شد.

مصدرهای مرکب با جزء فعلی «خوردن»: در این بخش ۳۷ مصدر مرکب با جزء فعلی «خوردن» بررسی شد. در ذهن فارسی‌زبانان ارتباطات گسترده‌تری بین مفهوم این واژه و مفاهیم دیگر وجود دارد و تابلوی ذهنی نیز برای این واژه، نسبتاً گسترده‌تر است. به طور کلی، تابلوی ذهنی آذری‌زبانان برای مفهوم «خوردن» نسبت به تابلوی ذهنی فارسی‌زبانان از پیچیدگی کمتری برخوردار است. به همین خاطر، در ذهن آنها تصورات ذهنی از مفاهیم مورد نظر کمتر با تابلوی ذهنی «خوردن» نگاشت می‌شود. به نظر می‌رسد تابلوی ذهنی

پیشنهادی جانسون- لرد (۱۹۸۳) در مورد جزء فعلی «خوردن» کارآیی لازم را ندارد؛ چرا که فقط یکبار آن هم به صورت محدود از مدل پیشنهادی وی در این بخش استفاده شده است و جدول‌های دیگر که مورد استفاده قرار گرفته است صرفاً به مدل پیشنهادی وی شباهت ظاهری دارد.

مصدرهای مرکب با جزء فعلی «زدن»: در این بخش ۶۲ مصدر مرکب با جزء فعلی «زدن» بررسی شد. تابلوی ذهنی آذری‌زبانان برای مفهوم «زدن» نسبت به تابلوی ذهنی فارسی‌زبانان از پیچیدگی کمتری برخوردار است. در فارسی معیار و ترکی آذربایجانی، تابلوی ذهنی جانسون- لرد (۱۹۸۳) را فقط به طور محدود و با اعمال تغییراتی می‌توان برای جزء فعلی «زدن» استفاده کرد. در این دو زبان، «زدن» با هر نوع اسم ذات (عینی) و انتزاعی ترکیب می‌شود و معانی مختلفی می‌دهد به طوری که دسته‌بندی آن در قالب تابلوی ذهنی جانسون- لرد به سهولت امکان‌پذیر نیست. وقتی برای فاعل، «کنشگر» بودن مد نظر باشد در هر دو زبان از جزء فعلی «زدن» استفاده می‌شود و وقتی «کنش‌پذیر» بودن مد نظر باشد از جزء فعلی «خوردن».

مصدرهای مرکب با جزء فعلی «کشیدن»: در این بخش ۵۷ مصدر مرکب با جزء فعلی «کشیدن» بررسی شد. تابلوی ذهنی فارسی‌زبانان برای مفهوم «کشیدن» به مدل ذهنی آذری‌زبانان شباهت خیلی زیادی دارد، جز این که در چند مورد آذری‌زبانان همچنان تمایل به استفاده از مصدر ساده نشان می‌دهند. به نظر می‌رسد مفهوم تابلوی ذهنی جانسون- لرد (۱۹۸۳) در مورد جزء فعلی «کشیدن» نیز کارآیی لازم را نداشته باشد چرا که جدول‌هایی که مورد استفاده قرار گرفته است صرفاً به مدل پیشنهادی وی شباهت ظاهری دارند.

مصدرهای مرکب با جزء فعلی «گرفتن»: در این بخش ۷۸ مصدر مرکب با جزء فعلی «گرفتن» بررسی شد. «گرفتن» چه در فارسی و چه در ترکی آذربایجانی حوزه معنایی گسترده‌تری دارد و مشابهت‌های زیادی نیز در مدل ذهنی گویشوران این دو زبان وجود دارد هرچند که مدل ذهنی گویشوران فارسی‌زبان پیچیده‌تر است. مفهوم تابلوی ذهنی جانسون- لرد (۱۹۸۳) در مورد جزء فعلی «گرفتن» نیز به نظر می‌رسد کارآیی لازم را

نداشته باشد. جدولی هم که در این بخش مورد استفاده قرار گرفته است تا حدودی به مدل وی شباهت ظاهری دارد و تابلویی کاملاً محدود و ناکافی است.

به طور کلی می‌توان گفت هر چند که مشابهت‌های فراوانی بین مدل‌های ذهنی فارسی‌زبانان و آذری‌زبانان وجود دارد ولی مدل‌های ذهنی فارسی‌زبانان پیچیده‌تر و گسترده‌تر است. در زبان ترکی آذربایجانی تمایل به استفاده از مصدر ساده نیز به فراوانی مشاهده می‌شود. یکی از اهداف مقاله حاضر این بود که از مفهوم تابلوی ذهنی جانسون-لرد (۱۹۸۳) برای مقایسه دو زبان استفاده کند ولی همان‌طور که مشاهده شد مفهوم تابلوی ذهنی پیشنهادی وی نارسایی‌هایی دارد و برای مقایسه مدل‌های ذهنی گویشوران این دو زبان کارآیی لازم را ندارد. علاوه بر این، برای جانسون-لرد مدل‌های ذهنی هم صورت زیرساختی برای گزاره‌ها هستند و هم برای تصویرها (گارمن، ۱۹۹۰: ۳۸۵)، ولی وی تابلوی ذهنی را نیز به صورت گزاره‌ای ترسیم می‌کند. از نظر نگارندگان این پژوهش بهتر است در وهله اول ماهیت تابلوهای ذهنی تصویری به روشنی توضیح داده شود و در مراحل بعدی به بررسی مدل‌های ذهنی گویشوران زبان‌های مختلف پرداخته شود. بررسی ماهیت تابلوهای ذهنی تصویری نه گزاره‌ای پژوهش دیگری می‌طلبد. نگارندگان پژوهش حاضر برای بررسی‌های بیشتر مدل پیشنهادی هولم کوئیست (۱۹۹۹) را توصیه می‌کنند. هولم کوئیست مدل مذکور را برای اولین بار در سال ۱۹۹۳ مطرح کرد و بین سالهای ۱۹۹۳-۱۹۹۶ آن را بسط داد. مدل ۱۹۹۳ بر اساس مدل رایانشی^{۴۲} اولیه از دستور شناختی قرار دارد و شامل سه بخش اصلی می‌باشد: بازنمایی واحدهای واژگانی فعال شده، فرآیندهای ترکیب معنایی، و مکانیسم‌هایی برای پیشنهاد ظرفیت^{۴۳} و به روز رسانی جمعیت طرحواره‌ای.

منابع

- عمید، حسن (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی عمید، چاپ اول. تهران: انتشارات راه رشد.
معین، محمد (۱۳۸۷). فرهنگ فارسی معین، چاپ چهاردهم. تهران: انتشارات معین.

42. computational model

43. valence

وندحسینی، مینا (۱۳۹۰). تکیه در زبان ترکی آذربایجانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی. دانشگاه علامه طباطبائی.

- Craik, K. (1943). *The nature of explanation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Garman, M. (1990). *Psycholinguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Garrett, M. F. (1988). Processes in Language Production. In: F. J. Newmeyer (Ed.), *Language: Psychological and Biological Aspects* (pp. 69-95). Cambridge: Cambridge University Press.
- Johnson-Laird, P. N. (1983). *Mental models*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kosslyn, S. M. (1980). *Image and Mind*. Cambridge, Mass: Harvard University Press.
- Paivio, A. (1971). *Imagery and Verbal Processes*. New York: Holt, Rinehart and Winston.
- Pylyshyn, Z. W. (1973). What the Mind's Eye Tells the Mind's Brain: A Critique of Mental Imagery. *Psychological Bulletin*, 80: 1-24.
- Pylyshyn, Z. W. (1981). The Imagery Debate: Analogue Media Versus Tacit Knowledge. *Psychological Review*, 88(1), 16-45.
- Holmqvist, K. (1999). Conceptual Engineering: Implementing Cognitive Semantics. In: J. Allwood and P. Gärdenfors (Eds.), *Cognitive Semantics: Meaning and Cognition* (pp. 153-171). Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.

پیوست شماره (۱) راهنمای همخوان‌های ترکی آذربایجانی (گوش میان‌دوآب) بر اساس IPA
(مشخصه‌های آوایی، برگرفته از نندحسینی، ۱۳۹۰: ۲۱)

همخوان‌های ترکی آذربایجانی			
آوا	مشخصه‌های آوایی	آوا	مشخصه‌های آوایی
p	دولبی، انسدادی، بی‌واک	n	لثوی‌دندانی، خیشومی
b	دولبی، انسدادی، واکدار	l	لثوی‌دندانی، روان، کناری
m	دولبی، خیشومی	r	لثوی، روان
f	لبی‌دندانی، سایشی، بی‌واک	ʃ	لثوی‌کامی، سایشی، بی‌واک
v	لبی‌دندانی، سایشی، واکدار	ʒ	لثوی‌کامی، سایشی، واکدار
t	دندانی، انسدادی، بی‌واک	c	کامی، انسدادی، بی‌واک
d	دندانی، انسدادی، واکدار	ʃ	کامی، انسدادی، واکدار
s	لثوی‌دندانی، سایشی، بی‌واک	g	نرم‌کامی، انسدادی، واکدار
z	لثوی‌دندانی، سایشی، واکدار	ʒ	کامی، نیم‌واکه
ts	لثوی‌دندانی، انسدادی‌سایشی، بی‌واک	x	نرم‌کامی، سایشی، بی‌واک
dz	لثوی‌دندانی، انسدادی‌سایشی، واکدار	h	چاکنایی، سایشی، بی‌واک

پیوست شماره (۲) راهنمای واکه‌های ترکی آذربایجانی (گوش میان‌دوآب) بر اساس IPA
(مشخصه‌های آوایی، برگرفته از نندحسینی، ۱۳۹۰: ۲۷)

واکه‌های ترکی آذربایجانی			
آوا	مشخصه‌های آوایی	آوا	مشخصه‌های آوایی
i	پیشین، افراشته، غیرگرد	u	پسین، افراشته، گرد
y	پیشین، افراشته، گرد	ʊ	پسین، افراشته، غیرگرد
e	پیشین، میانی، غیرگرد	o	پسین، میانی، گرد
ø	پیشین، میانی، گرد	a	پسین، افتاده
æ	پیشین، افتاده		